

تاریخ و نقش آن در زندگی بشر

تقلم

دکتر خانبا با بیانی
استاد و مدیر گروه تاریخ

در دانشکده ادبیات تهران

در این جهان پر آشوب که
ملت‌های روی زمین از هر نژاد و هر
مذهب و هر تمدن و هر رنگی که
باشند در تکاپوی آن هستند که
یا برتری خود را بر دیگری ثابت
نمایند یا جایی در زمره ملت‌های آزاد
و مترقی برای خود باز کنند. علم
و صنعت امروز در اوج ترقی خود
سیر میکند و و کار بشر در این راه
بجایی رسیده است که میدان
دنیای خود را برای اظهار وجود
تنگ می‌بینند و هوای تسلط بر
آسمانها و سایر کرات در سر می-
پروراند. فکر بشر بجایی رسیده
است که دیگر نمیتوان برای آن
حدود و ثغوری معین کرد و دائماً
در تلاش است راه‌هایی را
برگزیند که او را به هدف عالیتری
یعنی تسلط کامل بر عوامل طبیعت
و منکوب کردن موانع و مشکلاتی

که برای بهتر و توانا تر زیستن در سر راهش موجود است برساند. انسان دیگر تنها باین قانع نیست که جهان پیرامون خود را بشناسد و درک کند بلکه پیوسته در فعالیت و تحقق بخشیدن بعواملیست که بدان دسترس پیدامی کند و از همین جاست که اثر او در تغییر وضع خود و جهانی که در آن زیست میکند آشکار میگردد. انسان تنها موجودی است که دشواریها و موانعی را که با آن روبرو میشود درک میکند برای از میان بردن آنها بهیا میخیزد و وسایلی که برای پیروزی بر دشواریها در اختیار دارد می بیند و از میان آنها آنچه را که بخواهد برمیگزیند. وی در آغوش طبیعتی بوجود آمده است که دارای نیروهای عظیم و رازهای شگفت است از نیرو کوشش سخت و مداوم می کند تا وسیله زندگی و حفاظت خود را در مقابل آن نیروها تأمین کند و تا آنجا که توانسته است مجاهدت بخرج دهد که بر تمام موانع فائق آمده آنها را در راه خیر و صلاح خویش بکار اندازد.

آیا اینهمه سعی و کوشش و تلاش ملتها و اجتماعات و حتی افراد و اینهمه قدرت و فعالیت و پیشرفت و عملیات و اقدامات شگفت آور که عقل در برابر آنها حیران مانده است مخلوق زمانی کوتاه است و بشر توانسته است در این مدت کم بچنین پیشرفتها و ترقیات نائل آید ؟

جواب این سؤال روشن و واضح است و هیچکس نمیتواند منکر این اصل کلی بشود که هیچ موجود با فکر و نقشه ای در تمام شؤون اجتماعی اعم از تمدن و فرهنگ و علم و صنعت و دین و اقتصاد، مخلوق يك آن یایک دوره کوتاه نیست و زمانی بس دراز لازم است که قدرت خلاقه و تکامل، بتدریج روباز دیار و افزایش برود تا نتیجه ای از آن برای پیشرفت عاید گردد. پس باید عامل و وسیله ای در دست باشد تا بشر بتواند بسیر ترقی و تکامل آشنا شود و راههایی را انتخاب کند که هدف و آرزوی او باشد.

و بطور قطع این عامل و وسیله و راه، جز «تاریخ» نمیتواند بود.

اهمیت و قدر تاریخ در حال حاضر بر تمام جهانیان معلوم و آشکار شده است زیرا بخوبی درک کرده اند که تاریخ مهمترین نقش را در گردش چرخهای زندگی انسان و اجتماعات بعهدہ دارد. تاریخ برای يك ملت متمدن اهمیتی

بسزا دارد زیرا در سایه آن است که میتواند بدرجات هوش و استعداد و قابلیت خود که بصورت قانون و اخلاق و رسوم و صفات و فعالیت در آمده پی برد. تاریخ راهنما و هادی ملتها و اجتماعات و افراد است و همانند زنجیر است که حوادث را بیکدیگر مربوط میسازد، سیاست را روشن و چشمها را در تمام شؤون و نظامات اجتماعی بینا تر و ژرف بین تر میکند و سرانجام بسوی ترقی و تعالی سوق میدهد. برای ملل و اجتماعات تاریخ آئینه ای است که در آن می نگرند و آنچه را که در گذشته از آن سود و افتخار و شرافت نتیجه شده است در چهره معنوی خود بکار میبرند و آنچه را که موجب زیان و ناکامی شده است از میان بر میدارند و از آن احتراز میجویند.

تاریخ معرف اعمال بشر است و این اعمال نتایج و محصولات احتیاجات و احساسات و منافع و صفات و هنرها و اراده و عشق و آب و خاک میباشد. تاریخ مانند صفحه ای است که ملتها و اجتماعات مختلف دائماً در آن در عمل و فعالیت میباشند و هر یک بروش خاص خود بسوی هدف و مقصودی روانند. حوادث و اتفاقات بصور و اشکال گوناگون در این صحنه در تغییر و تبدیل است و هر آن برنگی و بصورتی در می آید و نقشی در سر نوشت انسان بازی میکند این حوادث و اتفاقات در زمان و مکان اثر میگذارد و عمل میکند و نه تنها میتواند اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی یک ملت یا یک دولت را مورد تحقیق قرار دهد بلکه در ملل و اجتماعات و دولت های مختلف نیز اثر میکند و موجب تحولات و تغییراتی عمیق می گردد.

ملل و اجتماعات بر حسب اعمال و رفتار خود زیست میکنند. بنابراین باید این اعمال و رفتار در گذشته و حال و در آینده مورد بحث و دقت و تحقیق قرار گیرد زیرا تنها مادیات بر تمدن قوی یا ضعیف حکم نمیکند بلکه خصایل و عادات ذاتی و معنوی که نتیجه تغییرات و تحولات بی شماری در جریان گذشت روزگار است نیز از شرایط آن میباشد.

اقوام و ملل اگر بفاکارها و جانبازیهای نیاکان و گذشتگان خود آشنا نباشند و اعمال آنان را سرمشق خویش قرار ندهند نمیتوانند آزادی و استقلال

خود را که آرزو و هدف زندگی آنان است حمایت و ضمانت کنند.

تاریخ تنها اعمال اشخاص و حوادث و وقایع را ثبت نمی‌کند بلکه آن‌ها را از نظر سیاست و اجتماع و اقتصاد و صنعت و علوم و مذهب و اخلاق و فرهنگ هم وقایع را مورد مطالعه قرار میدهد و اثرات و نمایجی، در حال و آینده که در تمام شؤون زندگی بشر دخالت دارد، ببار می‌آورد. حوادث و اتفاقاتی مانند تسلط ایرانیان بشرق و غرب و هجوم طوایف بربرها باروپا و رستاخیز مذهبی و علمی و ادبی و اکتشافات جغرافیائی و انقلابات بزرگ دنیا و بسا وجود پیامبرانی مانند زرتشت و مسیح و حضرت محمد (ص) و نوابغی مانند کورش و داریوش و فردوسی و ادریسون و امثال آنان نه تنها در پیشرفت جامعه‌ای که این مردان نامدار در میان آنان ظهور کرده‌اند بلکه بطور یقین در راه‌نمایی تمام اجتماعات مؤثر بوده و در تحریک و فعالیت آن‌ها دخالت داشته‌است.

و اما تاریخ دارای دو اصل کلیست: دور و تسلسل.

دور در تاریخ ادامه دارد بدون اینکه بشر قادر باشد از آن رهائی یابد یعنی از نسلی بنسل دیگر منتقل میشود و در نتیجه زمان حاضر را بزمانهای بسیار دور مربوط میکند.

در خصوص تسلسل باید گفت بهمان طریق که در یک اجتماع زندگی هر یک از افراد بشر در ارتباط با سایر افراد آن اجتماع معین و مشخص است یک اجتماع یا یک ملت نیز بدون تردید با سایر اجتماعات و ملل دیگر در ارتباط بوده با آن‌ها پیوستگی کامل دارد.

تعلیمات زرتشت و بودا و موسی و مسیح و رسالت حضرت محمد (ص) آیا تمام جهان را تحت تأثیر و ارشاد قرار نداد؟ و نیز تمام آثار و اکتشافات و اختراعات که در یک کشور در میان یک ملت بظهور رسید آیا در سایر نقاط جهان تأثیر نکرده و مانند امواج نور در سراسر گیتی منتشر نشد؟

در این جاست که «تاریخ جهانی» در اثر روابط غیرارادی افراد بشر با یکدیگر و با در نظر گرفتن عوامل زمان و مکان و در هر حالتی اعم از ادوار عظمت یا انحطاط زندگی آنان، بوجود می‌آید ولی مردمان و ملل اولیه وسیله‌ی

برای ثبت و ضبط این روابط نداشتند و نویسندگان اولیه تاریخ را چاره‌ای نبود مگر آنکه وقایعی که در خاطره‌ها مانده بود ضبط کنند و فقط نسبت بوقایع و حوادث زمان خود می‌توانستند تاحدی دقت و درستی بخرج دهند و در این موارد نیز بعلمت قصور بیان، با اصطلاحات مجازی و استعاری متوسل شده‌اند. افکار بزرگ و تصمیم‌های جدی، الهام و فرمان خداوند محسوب میشد و مطابق اصطلاحات و جمله‌های بکار برده شده، بشر دائماً با خداوند در ارتباط و تماس بوده است.

اولین «تاریخ جهانی» بوسیلهٔ **هرودت** در قرن پنجم قبل از میلاد نوشته شد. در این تاریخ اخلاق و عادات و رسوم و زندگانی تمام ملل متمدن آن زمان مانند یونانیان و ایرانیان و مصریان و رومیان و غیره مورد تحقیق قرار گرفت. هرودت در تاریخ جهانی خود کوشش فراوانی بعمل آورده است که افراد بشر را بیکدیگر نزدیک کند و این امر در زمانی بود که کوروش بزرگ برای اولین بار در تاریخ بشریت تمام ملل تابعه را تحت یک دسته قوانین و تشکیلات منظم و واحدی در آورده و امپراتوری جهانی از مللی که بهم‌چوچه از حیث نژاد و زبان و اخلاق و مذهب و تمدن با یکدیگر شباهت نداشتند، تشکیل داد.

این مورخ با مهارت و واقع بینی کامل علل و اسبابی که وقایع را بیکدیگر مرتبط می‌سازد تشریح و معنی و مفهوم ارتقاء و پیشرفت دولتها را جستجو کرده است و علم تاریخ را با در نظر گرفتن قوانینی که اجتماعات را راهنمایی و اداره میکند پایه گذاری نمود.

واقعهٔ ایجاد **امپراتوری روم** در تاریخ بشریت نشان داد که چگونه اجتماعات میتوانند دامنهٔ تمدن و فرهنگ و نفوذ خود را بسط دهند. مورخین آن زمان بخوبی توانستند پی‌باهمیت و ارزش این امر ببرند و کوشش کردند باصل و مبدا عواملی که در اساس آن موثر بوده است پی‌ببرند و بر روی همین اصل بود که تعداد کتابهای تاریخ جهانی، در فاصلهٔ دو قرن یعنی یک قرن پیش از میلاد و یک قرن بعد

از میلاد زیاد شد و مورخینی مانند «دیودورا»^۱ و «نیکلادوداماس»^۲ و «استرابون»^۳ آثاری از خود باقی گذاشتند.

این تعادل جهانی بنظر مردم آن زمان يك امر طبیعی بنظر می‌آمد و ظهور امپراتوری روم بکلی گذشته را از خاطرها برد و مورخین تنها بذکر وقایع امپراتوری پرداختند ولی بحرانهای شدید که در نتیجه به پیروزی مسیحیت و سقوط و انحطاط امپراتوری که وجود آنرا جاویدان تصور میکردند منجر شد، مردم آن زمان را متوجه این حقیقت کرد که باید برای درک وقایع تاریخی دین مسیح بگذشته توجه کرد.

از این زمان تا قرن شانزدهم میلادی تاریخ جنبه علمی خود را از دست داد. در این هنگام **ژان بودن**^۴ با انتشار اثر معروف خود درباره مقایسه سازمان های مختلف، معنای ارتقاء و بهم پیوستگی و ارتباط ملتها را با یکدیگر مجدداً زنده و تجدید کرد.

در قرن هفدهم میلادی تاریخ بطرف جنبه جهانی سوق داده شد. **ولتر**^۵ مورخ و نویسنده معروف فرانسوی در کتاب «مطالعه در اخلاق و رسوم ملل» سعی کرد ترکیبی از تاریخ جهانی را در فاصله قرون نهم تا هفدهم میلادی مورد بحث قرار دهد. بعقیده او تغییرات در اصول اخلاقی و رسوم و قوانین، منظور و هدف تاریخ است و نیز معتقد است که توده های انسانی در طی قرون متعادی در حال تغییر و تبدیل و ترقی بوده است که در ابتدا بطی و هر چه روبه جلو رفته بسرعت انجام گرفته است و نیز گوید که ارتقاء و تحول را در زندگی بشر جز تاریخ چیزی ثبت نکرده است و برای آیندگان و دانشمندان علوم دیگر چیزی بیادگار نمی گذارد. دانشمندان عموماً خود مخترع و مبتکر تمام مراحل نبوده اند بلکه بیشتر افکار و آثار ناقص گذشتگان می باشد که آنانرا در این راه سوق داده موفق بتکمیل کرده است.

«**مونتسکیو**»^۶ در کتاب «**روح القوانين**»^۸ سعی کرده است بتاریخ

۱ - Diodore, ۲ - Nicolas de Damas. ۳ - Strabon. ۴ - Jean Bodin.

۵ - Voltaire. ۶ - Essai sur le moeurs et l'esprit des Nations.

۷ - Montesquieu ۸ - Esprit des lois

جنبه علمی بدهد. بعقیده او عمل تاریخ تنها جمع آوری مسائل و وقایع و طبقه بندی آنها نیست بلکه وظیفه آن تعیین و تشخیص مناسبات و رابطه آن مسائل است. در اجتماع انسانی اساس وقایع بر روی اصول علت و معلول استوار است و نیز گوید که هیچ واقعه ای نمیتواند مولود اتفاق و تصادف باشد بلکه تابع حکومت و تشکیلات فیزیکی و طبیعی کشور و نوع زندگی ملت‌ها و اجتماعات میباشد. مهمترین و مشهورترین اثر تاریخی قرن هیجدهم میلادی کتاب «علم جدید»^۹ تألیف «ناپولی تن ویکو»^{۱۰} است که مؤلف در آن ارتقاء و پیشرفت ملل و اولین نظریه را در خصوص فلسفه تاریخ که بعدها در روی عقاید فلسفی آگوست گنت اثر عمیقی کرد تشریح نموده است.

در قرن نوزدهم میلادی تاریخ در راه جدیدی افتاد و بمعنای اصول و عوامل اقتصادی پی برده مسائل مذهبی و فلسفی را عمیقاً مورد بررسی قرار داد. در همین زمان آلمان که تا این تاریخ از سایر کشورها عقب مانده بود وارد مرحله ترقی شد و باتبعیت از مورخ معروف «فیخته»^{۱۱} فرضیه ملیت را رواج داده بدین ترقیب مقدمات برتری و قدرت پروس را فراهم آورد. از این پس تحت نفوذ عقاید و افکار هگل^{۱۲} فیلسوف معروف بهمان اندازه که فرضیه ملیت در اروپای غربی نفوذ میکرد تاریخ خواه ناخواه در خدمت سیاست درآمد.

در اواخر اصل ملیت و سیاست هم بتدریج بتاریخ تحمیل شد و دستگاه تحقیق و تتبع را در پیروی از روش منظم و علمی حقایق تاریخی باز داشت. بدون شك بسیاری از مورخین حقیقی گرفتار این بیماری دامنگیر نشدند. ولی نفوذ سریع آن و خود خواهی بعضی از ملل و تبلیغات سیاسی باین نتیجه رسید که علم باید از افکار عمومی جدا بماند و فقط بکار تجزیه و تحلیل مسائل برسد. بهمین دلیل در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی و بخصوص بعد از جنگ بین الملل اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) نهضتی علیه این فرضیه بوجود آمد که مجدداً

۹ - La science nouvelle

۱۰ - Napolitaine Vico ۱۱-Fichte

۱۲- Hegel

تاریخ جهانی را بهمان اهمیت سابق برگردانید.

بحرانی که بر اثر جنگ سال ۱۹۱۴ بوجود آمد بشر را متوجه این نکته کرد که بدون کمک و بهم پیوستگی بایکدیگر زندگی غیر ممکن است، بنابراین مجبور شد که در اصول تاریخی با دخالت دادن و مطالعه تمام تمدنها از هر نژاد و مذهبی که بود تجدید نظر بعمل آورد.

فکر اصل ارتقاء «ویکو» و «گوست گنت»، که آنرا در تاریخ اعمال کرده بودند اهمیت بسزائی یافت و بر گسون ۲ و اینشتاین ۳ هر يك در اصول فلسفی و علوم فیزیکی، بدان توجه مخصوص کردند. از این پس ثابت شد تاریخ برای اینکه ارزش علمی در اجتماع انسانی داشته باشد باید مثل علوم راه مقایسه را پیش گیرد و برای اینکار چاره‌ای ندارد مگر اینکه بخود جنبه جهانی دهد. تنها تاریخ جهانی است که با درهم آمیختن تمام تمدنها و تمام ادوار و تمام نژادها میتواند فلسفه تاریخ را بوجود آورده نتایج اجتماعی و علمی و اخلاقی بگیرد و تنها همین تاریخ است که قادر است با وسعت دادن میدان دید ما، ادوار مهم ترقی بشر را نشان دهد و بفهماند که در چه مرحله‌ای از ادوار ترقی و تعالی هستیم. با تحقیق و مطالعه در تاریخ جهانی معلوم خواهد شد که پیشرفت و ترقی اجتماعات و حتی افراد، بدون شك تابع قوانینی است که ارتباط دائمی میان تحولات و تغییرات حقوق عمومی و حقوق خصوصی را مشخص و معین و تعادلی در اجتماع برقرار میکند که اگر این تعادل برهم خورده از میان برود بحرانهای شدیدی ایجاد میگردد، چون در پیشرفت و ارتقای تمدنها، مراحل است که خود بخود یکی پس از دیگری در حال حرکت است زیرا یکی موجود دیگری می‌باشد و بنابراین، هم چنانکه در شیمی عکس‌العملهائی وجود دارد، در امور اجتماعی نیز این عکس‌العملها مشاهده میشود. حال باید دید که آیا این عکس‌العملها خود بخود بوجود می‌آیند یا دخالت دست و نبوغ و فکر انسانی در آن تأثیر دارد؟ پاسخ این سؤال نیز روشن است زیرا يك عکس‌العمل اجتماعی ارتباط کامل با عناصر جسمانی و اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی دارد. اگر یکی از این عناصر تغییر یابد عکس‌العمل فوراً ظاهر میشود و اثر خود را برجای میگذارد.